

بررسی و تحلیل تاریخی مفهوم محله در شهر ایرانی- اسلامی و مقایسه آن با واحد همسایگی در غرب

(ارائه الگویی نوین متناسب با منشور نوشهرگرایی)

امین یاوری^۱، مصطفی خزایی^۲، آرام مرادی^۳، سعید رحیمی^۴

چکیده

محلات شهری در گذشته در راستای اوضاع و احوال مکانی و زمانی خود شکل گرفته اند و به گونه ای حداکثری پاسخگویی نیاز شهروندان بوده اند. اما این پاسخگویی امروز به سطح حداقلی رسیده است و این امر در پی تغییرات پیچیده ای است که در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و تکنولوژی در شهرها حادث شده است، ولی مسئولین و مدیران شهری نتوانسته اند متناسب با اوضاع و احوال جدید به خلق یک الگوی کارآمد از ساختار محله دست یابند. در این پژوهش سعی شده است با بررسی و تحلیل دقیق شکل گیری و تحولات محلات در گذر زمان در شهر ایرانی- اسلامی و متناسب با پارادایم نوشهرگرایی که الگوی امروزی توسعه شهری در دنیا است به تدوین ساختار یک محله نوین پردازیم. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی- تحلیلی است و برای جمع آوری مطالب از تکنیک مطالعات کتابخانه ای و اسنادی بهره گرفته ایم.

کلید واژه ها: شهر، محلات شهری، شهر ایرانی- اسلامی، واحد همسایگی، منشور نوشهرگرایی.

۱. معاون برنامه ریزی و توسعه شهری شهرداری منطقه ۷

۲. دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

Mostafakhazae2008@yahoo.com شماره تماس: ۰۹۱۸۲۰۰۶۵۲۴

۳. کارشناس تحقیق و توسعه شهرداری منطقه ۷

۴. کارشناس ارشد سنجش از دور و GIS، دانشگاه تهران

محلّه در شهر اسلامی، سکونتگاه گروه های قومی، نژادی، مذهبی و صاحبان پیشه ها است. در شهرهای بزرگ، گاهی هر محلّه برای خود شهری بود نیمه مستقل با بازارها، مساجد و سازمان اداری مشخص که وابسته به حکومت شهر بود. بر خلاف مراکز اداری و بازرگانی و مذهبی شهر که تا حد زیادی نمودار همبستگی نظام شهری بود، محلات شهر جلوه گاه تضادها و پراکندگی ها بود. از طرف دیگر همکاری و تعاون بین افراد یک محلّه و حمایت اجتماعی و اقتصادی آنان از همدیگر آن قدر بود که فقدان قوانین و مقررات برای تأمین امنیت اجتماعی فرد را تا حدودی جبران می کرد. ((هم محلّه ای)) بودن هم نوعی ارزش محسوب می شد. (سلطان زاده، ۱۳۶۵: ۷۵) محلات شهرهای اسلامی که شکلی از همبستگی بر مبنای سکونت در آن بوده اند، اکنون به دلیل عدم باززنده سازی کالبد و فعالیت از رونق افتاده اند. این آسیب ها سبب شده تا محلات کهن این شهرها از جمعیت اصلی خود خالی شده و جمعیت ساکن در آن ها به نقاط دیگری از شهر که معمولاً بافت های تازه توسعه یافته ی شهری، آن هم با الگوهای مدرن است جایجا شوند. این نقاط سکونتگاهی جدید در بهترین حالت، الگوهای کلاسیک تقسیمات شهری چون واحد همسایگی را مورد توجه قرار داده و بی اعتنا به پیشینه ی بلند مدت محلات ایرانی توسعه یافته اند. این بافت های جدید به سبب عدم برخورداری از مختصات اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و فضایی محلّه، به هیچ وجه دارای ماهیت محلّه ای نبوده اند. ریشه یابی این مشکلات سبب خواهد شد تا به بازشناسی مفهوم محلّه دست بزنیم و در نتیجه به این واقعیت دست یابیم که مفهوم و معنای محلّه در زندگی امروز، دارای ماهیت متفاوتی از گذشته می باشد. مفهوم بازآفرینی محلّه باید ماهیت جامع داشته و در ارتباط با روش های سکونتی امروز پاسخگو بوده و در عین حال ارتباط خود را با پیشینه ی تاریخی محلات شهری حفظ کند. در این ارتباط نیز ضعف مبانی نظری و تجربیات کاربردی همواره مسئله ساز بوده است. بررسی ها نشان می دهد که نهضت نوشهرگرایی به عنوان یک حرکت فکری بزرگ در پایان قرن ۲۰ با تلاش جهت توجه مجدد به هنر ساختن مکان و برنامه ریزی محلات سنتی شهرها، دارای تجربیات موفق در این ارتباط می باشد.

پیرو تحولات در بافت های شهری دوران معاصر و جایگزین شدن بافت های شهری جدید (برنامه ریزی، طراحی و احداث برای دیگران) به جای محیط های شهری قدیم، نقش و جایگاه محلّه های شهری از اهمیت فوق العاده ای برخوردار شده است. روند شکل گیری محلّه های قدیمی که در طول دوره ای طولانی شکل گرفته بودند، به گونه ای بوده است که در پاسخگویی به نیازهای فردی و اجتماعی ساکنین از کارایی لازم برخوردار باشند. اما به نظر می رسد دگرگونی در عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و کالبدی شهرها به طور عام، و در محلّه ها به طور خاص، اثرات منفی قابل توجهی بر کارایی آن ها در پاسخگویی به نیازهای ساکنین داشته است.

در این میان، برخی از محلّه های جدید و انسان ساخت که در اوایل نهضت شهرسازی معاصر، برنامه ریزی، طراحی و احداث گردیدند، رو به انحطاط و زوال گذشته ، و برخی دیگر از تداوم حیات و ورونق زندگی برخوردار بوده و به عبارتی پایدار مانده اند. شواهد نشان می دهند که محلّه های انسان ساخت جدید با گذشت دوره زمانی نسبتاً طولانی، با تجربه های بسیار متفاوتی مواجه هستند. به تبع مسائل مترتب بر توسعه های جدید شهری و در پاسخگویی به آن ها، نظریه هایی نیز از گذشته تاکنون مطرح شده اند. برای مثال، می توان به بلندمرتبه سازی، شهرفشرده، افزایش تراکم و توسعه شهری پایدار اشاره کرد. اما بررسی نظریه فوق، به ویژه موخرین آن ها، نشان می دهد که توسعه محلّه ای پایدار هنوز مورد توجه جدی قرار نگرفته است.

تعاریفی از محله و ابعاد آن

به طور کلی، مفهوم و واژه محله می تواند از ابعاد مختلف اجتماعی، روانشناسی، ذهنی، ادراکی، معماری (کالبدی) و سیاسی تعریف شود. هر یک از ابعاد مختلف، تعریف خاص خود از محله را ارائه می دهند. از سوی دیگر، این تعاریف در جوامع مختلف و نیز در مقاطع تاریخی مختلف می توانند مختلف باشند. برای مثال، بر اساس ادبیات جهانی، دو واژه Neighborhood و Township را می توان به منزله مفهوم محله ترجمه کرد، در حالی که جمعیت آن ها به ترتیب برای ۲۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفر و ۱۵۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ نفر را دربر می گیرد. واژه اول، محله مسکونی است که دارای هویت مشخصی است، اما واژه دوم به محدوده ای اطلاق می شود که علاوه بر بزرگی در اندازه، دارای فرصت های شغلی متنوع است. به عبارتی، فرصت های شغلی از جمله مهم ترین معیارهای تعریف محله است. این محله دارای تجهیزات لازم از جمله مدرسه، سوپرمارکت و مراکز تفریحی است. لینچ: محله را در قالب عناصر پنج گانه راه، گره، نشانه، محله و لبه دیده و از محله تعریف مشخصی را ارائه می کند. به اعتقاد وی، محله منطقه وسیعی است که به دلیل برخورداری از برخی خصوصیات مشترک و خاص قابل شناسایی است، به گونه ای که فرد به طور ذهنی ورود به آن را حس می کند (چپ من، ۱۹۰، ۱۳۸۴).

چنان چه در فوق اشاره گردید، در فرهنگ غرب و در مقطع کنونی نیز تعداد جمعیت ساکن معیار عمده در تعریف محله است. در ایران، محله کالبد سکونت و اشتغال ۱۲۵۰-۷۰۰ خانوار (در حدود ۶۲۵۰-۳۵۰۰ نفر) با دامنه نوسان شعاع دسترسی پیاده (۵-۴ دقیقه) تعریف می شود. در این تعریف، محله دارای عناصر اصلی است که در شکل گیری آن نقش تعیین کننده دارند. این عناصر در دو سطح عناصر شاخص (نشیر مدرسه ابتدایی و مسجد) و عناصر توزیعی (نظیر مراکز تجاری روزانه، هفتگی- پارک محله ای- مکان های ورزشی و واحدهای بهداشتی) استخوان بندی محله را تشکیل می دهند (حبیبی و مسائلی، ۱۳، ۱۳۷۸). محله می تواند از نظر ابعاد مختلف نیز تعریف شود. برای مثال، محله ها از نظر اداری با دیوار، راه و یا مرزهای معین تعیین شده و مشخص؛ از نظر اجتماعی، با ادراک ساکنین محلی؛ از نظر عملکردی، با حوزه های خدمات محلی؛ از نظر زیست محیطی، با خصوصیات ترافیکی، کیفیت و امنیت، و بالاخره از نظر زیبایی، با داشتن ویژگی های مشخص یا عمر و سن توسعه تعریف می شوند (Barton, ۲۰۰۳، ۱۶).

سازمان و استخوانبندی محله می تواند یکی از محورهای کلیدی در تعریف محله باشند. وجود و تداوم محور اصلی محله همراه با گذرهای پیاده، شبکه ای از مراکز فرعی محله و وحدت شکلی آن را باید چارچوب و استخوانبندی اصلی محله دانست. ترکیب عملکردها و فعالیت ها برای ایجاد وحدت فضایی، وجود نشانه ها و عرصه های مختلف نیمه خصوصی، نیمه عمومی و عمومی به عنوان بستر اصلی در تعاملات و روابط اجتماعی نیز از ویژگی های محله محسوب می شوند. (حبیبی، ۱۳۸۲).

در رابطه با جایگاه محله در شهر، می توان گفت که محله ها ساخت و بافت اصلی شهرها را تشکیل می دهند. زندگی روزمره مردم در مقیاس محله به طور محسوسی قابل درک بوده و آن را تحت تأثیر قرار می دهد. این تأثیر، از طریق نوع زیر ساخت ها، تجهیزات، و خدمات شهری موجود در مقیاس محله، فاصله سفرها و تعاملات اجتماعی ساکنین و همسایگان شکل می گیرد. تصمیمات برنامه ریزی و طراحی شهری در مقیاس محله اتفاق می افتند. برای مثال، پروژه های توسعه شهری، طراحی معابر، اندازه بلوک ها، کاربری های مختلط، مکان پارک ها و فضاهای عمومی به عنوان عناصر تعیین کننده، می توانند بافت محله ها را

شکل دهند. سطح مباحث موجود در مقیاس محله می تواند از دیدگاه های مختلف بسیار متفاوت باشد. برای برخی، قرار گرفتن بلوک های ساختمانی در یک محدوده و برای برخی دیگر، اندازه و مساحت محله مطرح شود. اما این دیدگاه که فضای فرهنگی و اجتماعی مردم و ساکنین محله که در کنار یکدیگر زندگی می کنند شاید غلبه داشته باشد (wheeler, ۲۰۰۴, ۱۸۱).

به طور کلی، می توان گفت همانگونه که در مقیاس جهانی، شهرها بر حسب اندازه، فرم، تراکم و سایر ویژگی های خود متفاوت هستند و قطعیت اندازه برای آن ها ارائه نشده است، برای محله نیز شاخص هایی نظیر جمعیت، سطح و شکل، معرف آن ها نیستند. در مقابل، عواملی نظیر هویت قابل تشخیص، ادراک ساکنین، نام و مرزهای کالبدی، معرف محله ها هستند. برای مثال، در شهر تهران محله هایی نظیر تهرانپارس، نارمک، یوسف آباد، کوی نصر (گیشا)، بریانک و بسیاری دیگر، با هیچ یک از شاخص های معمول (جمعیت و اندازه) سازگار نیستند. جمعیت هر یک از این محله ها به تنهایی بسیار فراتر از جمعیت بسیاری از شهرهای شناخته شده کشور هستند. با این حال، ادراک محله ای از هر یک از آن ها شناخته شده است.

سیر تحول تاریخی محلات شهری در ایران

محله به عنوان تبلور فضایی شرایط اجتماعی-اقتصادی جامعه، از انسجام و همگنی خاص برخوردار است. به عبارت دیگر یک تشکل اجتماعی است که عناصر تشکیل دهنده ی آن عبارتند از: خانه های مسکونی، مسجد، میدان و میدانچه، بازار و بازارچه، گذر و کوچه. واحدهای محله ای به دلیل اندازه می توانند موجبات مشارکت در شکل دادن به محیط خود را فراهم آورند و مرکز محله، حس مکان و مرکزیت را تقویت کند. تعریفی که «لینچ» از محله دارد عبارت است از: «محله قسمت نسبتاً بزرگی از شهر است که واجد خصوصیات یکدست و مشابه باشد و ناظر عملاً بتواند به آن وارد شود». در ارتباط با ممالک اسلامی، گفته می شود که «شهر معمولاً شامل چند محله بوده و هر محله برج و بارو و دروازه های مخصوص به خود داشت. هر یک از محله ها، نام به خصوصی داشت که به نام افراد سرشناس که در آن محله سکونت داشتند، نامگذاری می شد. مانند کوچه سرجس (پزشکان مسیحی) در بغداد، کوچه ترسایان در طوس و دروازه رودبار در طوس. (کیانی، ۱۳۶۵: ۲۱۰) اگر چه در بدو تشکیل دولت اسلامی، ایجاد هرگونه قشربندی اجتماعی بر مبنای قوم، نژاد، سنت و ... نفی می گردد. به هنگام تشکیل امپراطوری متمرکز و سپس غیرمتمرکز اسلامی، رجوع به سازمان اجتماعی کهن شهری در سرزمین های مفتوحه به سرعت انجام می پذیرد. گو این که دیگر از این تشکیل محلات بر حسب نظام کاستی یا شهروندی خبری نیست، ولی در مقابل، با ایجاد محلاتی بر حسب قوم و قبیله، نژاد، مذهب، زبان، فرقه و ... مواجه هستیم. وجود محلات در تضاد و تقابل از خصیصه های بارز شهر دوران اسلامی است. (حبیبی، ۱۳۸: ۴۸) هر یک از محله ها در مجموع محل سکنا ترکیبی از قشرهای گوناگون اجتماعی بوده و در نتیجه خانه های کوچک و متوسط و بزرگ در کنار یکدیگر قرار داشتند.

در اکثر مطالعات و تحقیقات تاریخی، دوران مختلف تاریخ شهرنشینی در ایران به دو قسمت، دوران قبل و بعد از اسلام تقسیم شده است. بررسی منابع تاریخی نشان می دهد که مفهوم محله در شهرنشینی قبل از اسلام وجود داشته و عوامل اجتماعی-اقتصادی به ویژه طبقات مختلف اجتماعی، به طور عمده تعیین کننده مرزبندی محله های مسکونی بوده است (اشرف، ۱۳۵۳، ۱۰؛ سلطان زاده، ۱۳۶۷، ۲۸؛ حبیبی، ۱۳۸۰، ۱۴؛ شیعه، ۱۳۸۴، ۱۹۰). بعد از ورود اسلام به ایران نیز تا دوره پهلوی اول مفهوم محله به عنوان یکی از عناصر اصلی ساختار (کالبدی-فضایی و اجتماعی) شهرهای ایران استمرار یافته است و اگرچه همبستگی و

یکپارچگی اجتماعی در جامعه شهری تضعیف شده بود، در مقیاس محلات شهری روابط اجتماعی قوی بین ساکنین وجود داشته است. به لحاظ کالبدی، با توجه آن که شهرهای ایران هر یک تاریخ و هویت خاص خود را دارند محلات به صورت های متفاوتی شکل گرفته اند و نماد و نشانه ای برای شهر خود بودند (حبیبی، ۱۳۸۰، ۴۸؛ فلامکی، ۲۱۴، ۱۳۷۴؛ نقی زاده و درودیان، ۱۳۸۷؛ پاکزاد، ۱۳۸۲، ۳۲؛ توسلی، ۱۳۸۱، ۲۴).

بررسی منابع تاریخی در دوره معاصر یعنی از دوره پهلوی اول تا زمان حاضر نشان می دهد تقریباً از اواخر دوره قاجار (مخصوصاً از زمان ناصرالدین شاه) و اوایل دوره پهلوی اول تغییرات اساسی و گسترده در ساختار اجتماعی و کالبدی شهرهای کشور به وجود آمد که بالطبع بر ساختار محلات شهری نیز تأثیر گذاشت. تغییر ساختار کالبدی محله و ورود خودرو و سهولت امکان حرکت آن در بافت های مسکونی باعث تخریب فضای کالبدی محلات تاریخی به ویژه مراکز محله ای و شکل گیری بافت های شطرنجی در محلات جدید شهری شد که در چنین بافت هایی قلمرو محله ای بسیار تضعیف گشت. همچنین تغییرات در ساختار اجتماعی محله، با تغییر ساختار کالبدی محله و تقسیمات متمرکز محله ای به مجموعه ای از لایه های غیر متمرکز و تغییرات گسترده در نظام اسکان شهرها، شبکه های مختلفی از روابط اجتماعی گذرا جایگزین همبستگی های اجتماعی متمرکز شد. بدین ترتیب مفهوم محله بسیار تضعیف گشت.

مفهوم محله در شهرهای ایران

محله به مثابه سلول اصلی شهر سنتی در ایران سکونتگاه قوم، نژاد، مذهب یا فرقه ای خاص است. جامعه شهری رنگ گرفته از نظام عشیره ای، در روند شکل گیری خود مجموعه هایی را ایجاد کرد که به محله معروف شدند. از ابتدای بنای شهرهای اسلامی و حتی قبل از اسلام، هر قوم و قبیله ای تحت شرایط خانوادگی، منافع مشترک و شبکه های خویشاوندی، محله جداگانه ای در شهر بنا می کرد. نیاز به همبستگی داخلی از یک سو، و تحدید گروه اجتماعی خودی در مقابل دیگران از سوی دیگر، لزوم خودکفایی نسبی را در زمینه خدمات و تأسیسات لازم توجیه می کرد. همبستگی اجتماعی-فرهنگی سبب ایجاد عوامل روانی تعلق به محله و پیروی افراد از آداب و رسوم واحد و همچنین احساس تمایز نسبت به ساکنان دیگر محله ها بود. ساکنان محله نسبت به یکدیگر و محله، دارای وظایف و حقوق خاصی بودند؛ و خود را جزئی از جمع، و بقا و آسایش خود را در کارایی و قدرت مجموعه می دیدند. این احساس همبستگی شدید، باعث تمایز نسبت به دیگر ساکنان شهر و محله ها می شد. شکل گیری محله های حیدری خانه و نعمتی خانه در دوره ی صفویه در بیشتر شهرهای ایران از جمله اصفهان و شیراز را می توان نمونه هایی از این موضوع دانست. روابط اجتماعی حاکم به صورت بسیار ظریفی در شکل گیری و استخوان بندی محله مؤثر بود و شبکه ارتباطی و مرکز کحله و دیگر عناصر کالبدی مانند آب انبار، مسجد، حسینیه، سقاخانه و حمام را تعریف می کرد. تحت تأثیر چنین شرایط اقتصادی و اجبار به خودکفا بودن نسبی، در هر محله تأسیسات اقتصادی ویژه ای برپا می شد و مرکزی در خود داشت که همه ی مایحتاج روزانه و کوتاه مدت محله را فراهم می ساخت. بافت کالبدی محله به عنوان تبلور فضایی شرایط اجتماعی-اقتصادی جامعه دارای انسجام و همگنی خاصی بود. به عبارت دیگر، عوامل مذکور باعث به وجود آمدن عناصر کالبدی محله می شد و مجموعه ای از عناصر مذکور در مراکز مسکونی، محیطی را پدید می آورد که نمایانگر روابط متقابل ساکنان در ارتباط روزمره آنان بود (پاکزاد، ۱۳۶۱، ۱۸). «در شهرهای ایران در دوره اسلامی به لحاظ وضعیت محله های شهری چنین شرایطی حاکم بوده است، به گونه ای که تعداد خانه های موجود در محله های اصفهان مانند محله عباس آباد، بیش از دو هزار خانه، شمس آباد ۶۱۱ خانه، طوقچی ۸۰، و دردشت ۸۵ خانه

بوده است. گزارش فارسنامه ناصری در مورد شیراز حکایت از وجود ۳۱۸ خانه در محله بازار مرغ، ۶۸۷ خانه در محله اسحاق بیگ و ۱۰۱۰ خانه در محله درب شاهزاده بوده است. محله بندی در این دوران دارای معیارهای متفاوت بوده است، به گونه ای که در ساری ۱۳، آمل ۹، شیراز ۱۱، نائین ۷، اصفهان ۲۳، و تهران ۵ محله وجود داشته است». (ضیاء توانا، ۱۳۷۰، ۱۷۷).

اصول و عناصر تشکیل دهنده محله در نظام سنتی، تحت تأثیر شرایط اجتماعی و اقتصادی و مبتنی بر شرایط توسعه درون زا بود که نقش قالب را فرهنگ سنتی ایفا می کرد. این شرایط تا اواخر دوره قاجار کمتر دستخوش تغییرات بنیادی گردید. اما بررسی تحولات ساختاری و کارکردی شهر در دوران معاصر نشان می دهد که متأثر از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر کشور، ماهیت شهرها دچار دگرگونی های اساسی شد. با ورود اتومبیل، پیچیده شدن تقسیم کار اجتماعی و مهاجرت روستاییان به شهرها گذر از نظام سنتی و ورود به فضای جدید توسعه شهرها در قالب نظام فعلی با ایجاد تغییرات بنیادی رقم خورد. «توجه به توسعه برون زا و نگاه به خارج تأثیرات خود را بر نحوه شکل گیری فضای شهری به جای می گذارد. در این شرایط شهر از نظر ذهنی-و نه عینی- کارایی خود را از دست می دهد و در نتیجه آن دخالت های سنگین عینی و مادی در کالبد شهر رخ می نماید. این در حالی است که ذهنیت شهر در هویت کهن آن باقی می ماند. ذهنیت شهر مطابق باورهای شهروندان و در فراسوی عینیت دگرگون شده آن مطابق خاص دولت پهلوی از شهر به حیات خود ادامه می دهد. این ذهنیت نه تنها چون خاطره ای از دورانی گذشته، بلکه به عنوان عنصر هویت دهنده به شهروند در فضای شهر و به ساکن محله در فضای محله ای در عرصه ی زمان باقی می ماند. اگر در سبک تهران در دوره قاجار، در هم آمیختگی مفاهیم غرب و شرق با تفوق شرق پایان می پذیرد، در الگوی تهران دولت پهلوی این آمیزش به نفی شرق و مفاهیم آن و غلبه کامل تفکر غرب و مظاهر کالبدی آن ختم می شود. لذا عصر تقابل در دولت قاجار و عصر تضاد در دولت پهلوی و بعد از آن ختم می شود». (حبیبی، ۱۳۸۳، ۱۵۷).

بدین ترتیب می توان گفت که محله های شهری در ایران نیز به تناسب قرارگیری در شرایط اقتصادی و اجتماعی با تحولات مختلفی مواجه شدند که از دو منظر قابل بررسی است: یکی توجه به محله در قالب تحولات اقتصادی و اجتماعی و نظام سیاسی حاکم بر کشور که به وسیله دولتمردان و مدیران ملی صورت گرفته است و همواره در ادوار مختلف تاریخی اعم از اسلامی، قاجار، پهلوی و پس از انقلاب اسلامی این تصمیمات توانسته است تأثیرات خود را به جای نهد. دیگری تأثیر پذیری محله های ایرانی از تحولات نظامی جهانی و تغییرات اقتصادی، اجتماعی و تکنولوژیکی که الزامات هر یک نیز تأثیرات ویژه ای داشته است. از این منظر در زمان حاضر برداشت و تعریف از محله تغییرات بنیادی کرده است و بیشتر ضوابط رسمی و قراردادی مبنای تعریف محله است، به گونه ای که بر همین اساس تهران در وضعیت فعلی به ۳۳۷ محله و اصفهان به ۴۱۸ کوی و محله برای اداره بهتر امور شهر تقسیم شده، در حالی که تهران در دوره قاجاریه دارای ۵ محله و اصفهان دارای ۳۶ محله بوده است.

در تعریف و تبیین مفهوم محله در شهرهای ایران این واژه را می توان از دو منظر تاریخی و قانونی مورد بررسی قرار داد. در برداشت تاریخی خصوصیات غالب شهرهای اسلامی در ساختار کالبدی و اجتماعی شهرها به واسطه تأثیر پذیری از هویت ایران- اسلامی نمود بارزی داشته است، به گونه ای که محله به عنوان یکی از اجزا و عناصر شهر ایرانی- اسلامی و تشکیل دهنده ساختار و استخوان بندی شهر تلقی می شود و محدوده آن نیز به واسطه وابستگی های قومی، نژادی و مذهبی و حرفه ای و طبقاتی تعریف شدنی است. این برداشت در گذر زمان دچار تغییر و تحولاتی شد، به گونه ای که در نظام شهرنشینی و شهرسازی کشور محله های سنتی کمتر به مصداق گذشته و با کارکردهای قابل انتظار از آن ها وجود دارد. در برداشت حقوقی و قانونی، بررسی قوانین فعلی

نشان می دهد مهم ترین قانونی که محله در آن تعریف شده است. قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۳۶۲ است. «تبصره ۲ ماده ۴ این قانون محله مجموعه ساختمان های مسکونی و خدماتی است که از لحاظ بافت اجتماعی ساکنان خود را اهل آن می داند و دارای محدوده معین است. حدود محله های شهری تابع تقسیمات شهری است. در شهرهای بزرگ از به هم پیوستن چند محله شهری، منطقه شهری تشکیل می شود.» (عبداللهی، ۱۳۸۶، ۱۷).

«اگر چه قانون تشکیلات شوراهای اسلامی مصوب ۱۳۶۱ نیز تشکیلات و انتخابات شورای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ و اصلاحات بعدی آن نسخ گردید.» (حیدرنیا دلخوش، ۱۳۸۱، ۷۰).

«در قوانین شهرسازی نیز توجه به مفهوم محله در قانون تغییر نام آبادانی و مسکن مورد تأیید قرار گرفته است. از آن جا که طرح های مصوب شهری به عنوان اسناد توسعه شهرها قلمداد می شود و ملاک عمل دستگاه های اجرایی و به ویژه مدیریت شهری برای اداره امور شهرهاست، ضرورت دارد تا در قالب مشخص و تعریف معین رد پای محله و محله بندی در این طرح ها پیش بینی شود، در حالی که این مفهوم هویت و جایگاه خاصی در این طرح ها نداشته است.» (خاکساری، ۱۳۸۵، ۵۲).

واحد همسایگی در شهرسازی معاصر غرب

بعد از انقلاب صنعتی در کشورهای غربی و تغییرات گسترده در نظام های اجتماعی و اقتصادی، ساختار فضایی و اجتماعی شهرها نیز دگرگون شد. در نگرش به مفهوم شهر و حل مشکلات به وجود آمده برای جامعه ساکن در شهر، اندیشمندان متعددی به بیان ایده ها و اندیشه ها خود برای جامعه آرمانی پرداختند. از جمله مجتمع های زیستی پیشنهاد گردید که ترکیبی از فضاهای کار و زندگی بود. چنین مجتمع های زیستی سعی داشت بین محدوده مسکونی و خدمات مربوط نوعی پیوستگی و همبستگی ایجاد نماید و معیارهای اصلی در طراحی آن ها برابری اجتماعی، مشارکت مردم و روح همکاری جمعی بود و برخی از آن ها نیز به اجرا درآمد ولی به دلیل بی محتوایی درونی و آرمانگرایی افراطی با عدم موفقیت روبرو شد. چنین الگوهای کالبدی در ارتباط با تأمین نیازها و خدمات مردم ساکن سعی در ایجاد یک جامعه محلی داشت و به نوعی تأثیر خود را در سال های بعد در الگوهای ارائه شده برای محله نشان داد.

الگوی کلرنس پری: یکی از معروف ترین اشخاص در دهه دوم قرن بیستم میلادی در نظریه پردازی محله برنامه ریزی شده (واحد همسایگی) است. او محلات سنتی را یکی از پایه های برنامه ریزی شهرهای جدید، محدوده های شهری و گسترش مجدد آن ها معرفی کرد (Rohe, ۲۰۰۹, ۲۱۰). پری در نظریه "واحد همسایگی" استدلال می کرد که خدمات عمده و اساسی باید در نزدیکی خانه های مسکونی مستقر شوند. در واحد همسایگی پری، ساکنین از خدمات اجتماعی معینی مانند دبستان به صورت مشترک استفاده می کنند و جمعیت و اندازه واحد همسایگی را براساس کاربری آموزشی دبستان و دسترسی مناسب دانش آموزان به آن، در نظر گرفت. واحد همسایگی به گونه ای برنامه ریزی شده بود که هر خانه بیش از یک چهارم مایل (حدود ۴۰۰ متر) تا مدرسه را طی کرد. در این طرح ترافیک عبوری در خیابان های اصلی اطراف واحد همسایگی جلوگیری شده بود (Perry, ۱۹۲۹, ۳۴). پری معتقد بود که زندگی جمعی در واحدهایی که به خوبی سازمان یافته باشند، شکوفا می شود (استروفسکی، ۱۳۷۱، ۱۱۲).

مقایسه محله در شهرنشینی ایران و واحد همسایگی در شهرسازی معاصر غرب

مقایسه تطبیقی دو الگوی محله ایرانی و واحد همسایگی غربی نشان می‌دهد که زمینه اصلی پیدایش و شکل‌گیری مفهوم محله سنتی ایرانی-اسلامی بر اساس مفهوم اجتماعی از سکونت است. محله فضای کالبدی مناسبی را برای زندگی یک گروه اجتماعی فراهم کرده است. در حالی که زمینه اصلی شکل‌گیری و پیدایش محله در شهرسازی معاصر غرب مفهومی کالبدی-فضایی است و قلمرویی کالبدی است که پشتیبان مفاهیم اجتماعی است. این دو نگرش متفاوت به مفهوم محله در تعیین و تعریف مرزهای کالبدی، عنصر شاخص محله و نیز اصول شکل‌دهنده نقش داشته است.

اصول شکل‌گیری و طراحی محله سنتی در ایران و واحد همسایگی در غرب، علیرغم شباهت، دارای تفاوت‌های مشخص و ماهوی است. به منظور تدقیق اصول طراحی، یک محله سنتی در ایران و یک واحد همسایگی در غرب مورد بررسی قرار گرفت. مقایسه تطبیقی با استفاده از مقایسه اصول شکل‌دهنده در دو نمونه انجام شده است. بعضی از اصول در ساختار کالبدی/فضایی و ساختار اجتماعی مخصوص محلات ایرانی بوده و در نمونه غربی به کار نرفته است و برعکس. از بین اصول مختلف شکل‌دهنده دو نمونه، دو اصل قلمرو محله‌ای، مرکزیت در هر دو الگو وجود دارد که می‌توانند مورد مقایسه تطبیقی قرار گیرد. تمرکز بر این دو اصل، امکان تحلیل‌های عمیق‌تر در موضوع را فراهم کرده است. مقایسه تطبیقی بین دو اصل قلمرو محله‌ای و مرکزیت در دو نمونه مطالعاتی در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول ۱. مقایسه تطبیقی مفهوم محله سنتی ایرانی با واحد همسایگی در شهرسازی معاصر غربی

ویژگی ها	محله در شهرنشینی ایران	واحد همسایگی در شهرسازی معاصر غرب
مفهوم	واحدی اجتماعی- فضایی	واحدی کالبدی- عملکردی
تعریف	قلمرویی اجتماعی برای سکونت	قلمرویی مسکونی دارای مفهومی اجتماعی
	عنصر اصلی ساختار فضایی و اجتماعی شهر	عنصر اصلی شکل دهنده به جنبه های کالبدی شهر
	واحدی اجتماعی، مدنی، فرهنگی، کالبدی و اقتصادی	واحدی کالبدی، اجتماعی و اقتصادی
نقش و جایگاه	اصلی ترین واحد روابط اجتماعی در شهر	-فراهم کننده خدمات و نیازهای ساکنین
	سکونت گزین گروه اجتماعی و وحدت دهنده اجتماعی	- بلوک بنیادین در سلسله مراتب تقسیمات کالبدی شهر
	ایجاد کننده تعاون و همکاری بین ساکنین	- ارتقا دهنده تعاملات اجتماعی و ایجاد کننده حس جامعه محلی
		- فراهم کننده مدیریت شهری بهتر و مشارکت اجتماعی
		- ایجاد کننده هویت و معنی و حس مکان در محیط های شهری
		- نقش محلات در توسعه پایدار شهری
الگوی شکل گیری	الگوی شکل گیری ارگانیک و متمرکز، در بعضی مواقع دارای مرزهای مشخص و در برخی مواقع فاقد مرزهای کالبدی مشخص	الگوی شکل گیری متنوع، از پیش تعیین شده و متمرکز با مرزهایی کالبدی مشخص عمدتاً راه ها و دسترسی های سواره
عنصر شاخص	فضای فرهنگی(مسجد) به عنوان عنصر شاخص	فضای آموزشی(دبستان) و یا سایر خدمات به عنوان عنصر شاخص
اصول شکل دهنده	مرکزیت متأثر از ارزش های فرهنگی	مرکزیت
	قلمرو	قلمرو فضایی
	سلسله مراتب	سلسله مراتب دسترسي
	همپیوندی	تامین نیازهای خدمات ساکنین
	وحدت و همبستگی اجتماعی	مدیریت محله ای
	مدیریت محله ای و خودکفایی محلات	

محله در دیدگاه های علوم مختلف

محله مفهوم ثابت و ایستایی در مباحث شهرشناسی جغرافیایی و سایر علوم از جمله برنامه ریزی شهری، علوم اجتماعی و علوم سیاسی در قرن گذشته نداشته است. در زمان حاضر نیز این مفهوم دچار تغییرات اساسی شده است، به گونه ای که پیرامون مفهوم و ابعاد آن مباحث فراوانی وجود دارد. در واقع در هر یک از حوزه های علمی از زاویه دید خاص آن تعریف شده است (Williams, ۱۹۸۵: ۳۰). بررسی اولیه تعاریف ارائه شده درباره ی این مفهوم، نشان از برخی تفاوت های آشکار در این که «محله به طور مطلق چیست» دارد. شناخت تاریخ تفکر پیدایش محله به عنوان عنصر شهر نیز می تواند در برداشت صحیح از این مفهوم نقش مهمی داشته باشد. بسیاری از پژوهشگران چشم اندازی کاملاً بوم شناختی را از محله ارائه داده اند (Galster, ۲۰۰۱, ۲۱۱۱). لذا برداشت ها و نگرش هایی که ناظر به مفهوم محله است بر روند، فرایند سرشت و سرنوشت شکل گیری و شکل دهی به محله در جامعه تأثیر بسزایی دارند. در ادامه به توصیف این مفهوم در حوزه های علمی مختلف پرداخته می شود.

الف) محله از دیدگاه جامعه‌شناسی شهری

از لحاظ جامعه‌شناسی شهری، محله‌های شهری به مفهوم «واحدهای اجتماعی» حقیقی هستند که تا حدی به صورت اتفاقی و ناخودآگاه به وجود آمده‌اند و با گذشت زمان توانسته‌اند شکل و قالب ثابت و پایداری به خود بگیرند و حریم معینی برای خود تعریف کنند. درحقیقت این محله‌ها از مجموعه افرادی با ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و به خصوص اقتصادی مشابه تشکیل می‌شود که به واسطه نوعی همبستگی و روابط متقابل جمعی به وجود می‌آیند. بر این اساس ویژگی هر محله برحسب مورد و مختصات اجتماعی، آن را از سایر محله‌ها متمایز می‌سازد. به این ترتیب در بیشتر شهرهای دوران گذشته از جمله شهرهای ایرانی، بخش‌ها و محیط‌های مشخصی پدید آمده‌اند که دارای نام معین و خصوصیات اجتماعی معین هستند. این نوع محله بندی گاه نطبق بر تقسیم بندی جغرافیایی شهر است و بر حسب این عامل، هر محله نام معینی به خود می‌گیرد (توسلی، ۱۳۷۹، ۱۳).

ب) محله از دیدگاه علوم اجتماعی

از نظر دسته‌ای از اندیشمندان حوزه اجتماعی، محله به (الف) حوزه کوچک مسکونی؛ (ب) ساکنان چنین حوزه‌ای؛ (ج) روابطی که میان ساکنان وجود دارد یا واقعیت و کیفیت نزدیکی آنان با یکدیگر، دلالت دارد. کاربرد علمی این اصطلاح در حوزه علوم اجتماعی تا حد زیادی متأثر از نظریات پارلز هورتون کولی بود که بر روابط گروه اختیاری نخستین و حضورشان در محله تأکید می‌کرد (گولد و کولب، ۱۳۷۰، ۹۲۴).

کولی در تعریف محله بر اهمیت نقش «گروه‌های اولیه» تأکید ورزید. این گروه‌ها شامل خانواده و گروه‌های بازی کودکان در محله بود. او هشدار می‌دهد که «صمیمیت در محله‌ها به وسیله رشد شبکه پیچیده‌ای از تماس‌ها و روش‌های جدید ارتباطی از بین رفته است». در شهرهای امروزی شیوه زندگی آپارتمان‌نشینی و پیچیدگی‌های اجتماعی-اقتصادی به شدت کانون‌های خانوادگی و محله‌ای را دچار آسیب کرده است (Cowan, 2000, 257).

ج) محله از دیدگاه جغرافیای شهری و اجتماعی

در تعبیر جغرافیایی، مفهوم محله ضمن دارا بودن مکان معین، به اجتماعی اطلاق می‌شود که در چنین فضایی سکونت دارند و از برخوردهای فراوان «نخستین» یا «رویاری» با یکدیگر بهره‌مند می‌شوند. «ماهیت محله از دیدگاه جغرافیدان شهری و اجتماعی فرصتی برای مردم فراهم می‌آورد تا با یکدیگر دیدار کنند، در گذران زندگی روزمره شرکت جویند و در تلاش به منظور غلبه بر مشکلات شان به همکاری بپردازند». به همین دلیل اپاور نیز مدعی است که «محله و حس همسایگی از تأثیر موقعیت مکانی بر جامعه ناشی می‌شود، اما به صورت خود به خودی روی نمی‌دهد. افراد ممکن است با حس بدون همسایه بودند از لحاظ اجتماعی مواجه شوند و آن را لمس کنند، در حالی که از نظر فیزیکی و موقعیت مکانی با یکدیگر همسایه باشند. همسایگی و هم محله بودن متضمن چیزی فراتر از برخورد صرف و یا منافع مشترک است.» (گولد و کولب، ۱۳۷۰، ۹۲۴).

د) محله از منظر برنامه ریزی شهری

از منظر برنامه ریزی شهری، محله را می توان به صورت بخش قابل شناسایی از محدوده ای شهری و یا محدوده ای ترکیب شده از کاربری های تأمین کننده نیازهای ساکنان در ساختار شهر تعریف کرد (Cowan, ۲۰۰۰, ۲۵۶). بررسی های رانز و شریکل در سال ۱۹۴۶ نشان داد که تاریخ تفکر درباره ی واحد همسایگی یا واحدهای محله محور به حدود سال ۷۹۳ میلادی در کیوتوی ژاپن می رسد. لوئیز ممفورد در سال ۱۹۶۱ به نقل از توامس مور در کتاب اتوپیا در سال ۱۵۱۶ می نویسد: هر آرمان شهری به چهار بخش تقسیم می شود، اما سازمان محلی صمیمی تر یا خودمانی تری که محله نامیده می شود، مبتنی بر خانواده شکل می گیرد و پایه کل تقسیمات شهری، محله است. در ادامه، ابنزر هاوارد نظریه باغ شهرها را در سال ۱۸۹۸ مطرح کرد.

در بررسی گذشته تاریخی برنامه ریزی محله، داندل اپلیارد تأکید می کند که واحدهای همسایگی نه تنها به عنوان ناحیه و محدوده کران دار تعریف می شدند بلکه خطوط ترافیکی با خیابان ها نیز نقش مهمی در تعیین مرز برای آن ها ایفا می کرد. از نظر او محله به وسیله معیارهای فیزیکی، کالبدی و اجتماعی تعریف می شود. اما به ویژه در شرایط فعلی رشد و توسعه شهری، تعریف کالبدی و فیزیکی محله جای تأمل دارد. زیرا تحرک اجتماعی ساکنان به مرزهای محله محدود نمی شود (Cowan, ۲۰۰۰, ۵۲۹).

معیارها و خصایص محلات شهری متناسب با الگوی نوشهرگرایی

۱- محله محوری:

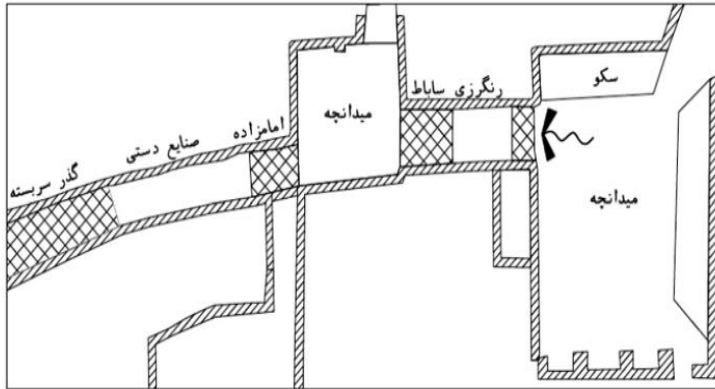
مهم ترین ویژگی یک محله، داشتن مرکز است. محله به هر شکلی که باشد دارای یک نقطه مرکزی به نام مرکز است که فاصله اش از همه ی قسمت های محله فاصله ای معقول است. از دیگر ویژگی های محلات عبارتند از:

پیاده مداری:

بر گسترش مسیرهای پیاده و دوچرخه به ویژه در مقیاس محله تأکید می شود که این موضوع به طور خاص در بافت های تاریخی محلات از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در واقع تقویت پیاده مداری از اصول اساسی نوشهرگرایی است که در شهرهای ایرانی-اسلامی هم با ایجاد مسیرهای سرپوشیده (ساباط) بر این امر تأکید می شود که بدین وسیله آسایش اقلیمی را برای عابر پیاده فراهم می آورد. ویژگی دیگر پیاده مدار بودن، قرارگیری اغلب کاربری ها در فاصله پیاده ی قابل دسترس و نزدیک از خانه و محل کار است که با تعریف مراکز محله فعال و مکان یابی مناسب کاربری های مورد نیاز در آن می توان به این اصل نزدیک تر شد.

کاربری مختلط:

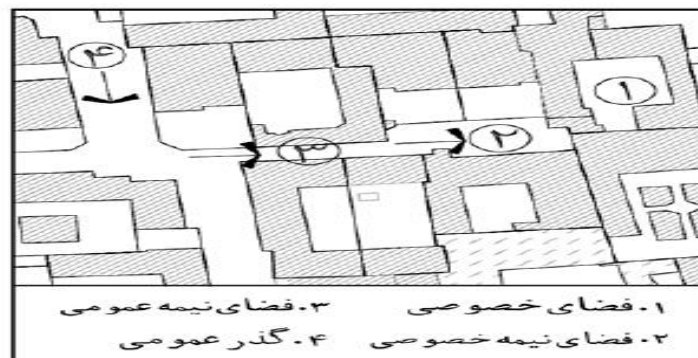
از دیگر ویژگی های محله، وجود قطعاتی با کاربری مختلط است به گونه ای که در طبقه ی همکف خود دارای کاربری تجاری و در طبقات بالاتر مسکونی اند. لازم به ذکر است که امروز این ویژگی رو به زوال نهاده و ساکنین برای تأمین نیازها مجبورند به حاشیه ی خیابان های پیرامون محله مراجعه کنند که این امر هم موجب گسترش حرکت های سواره درون محله می شود و هم ایمنی و آسایش محله ای را تهدید می کند. به همین سبب وجود کاربری هایی متنوع در نقاط قابل دسترس برای ساکنین را از تأمین نیازهای روزانه ی خود بی نیاز کند.



تصویر ۱-۲- قرارگیری نشانه‌ها و عناصر محله، عاملی در جهت تقویت پیوستگی فضایی

۲- اصل سلسله مراتب:

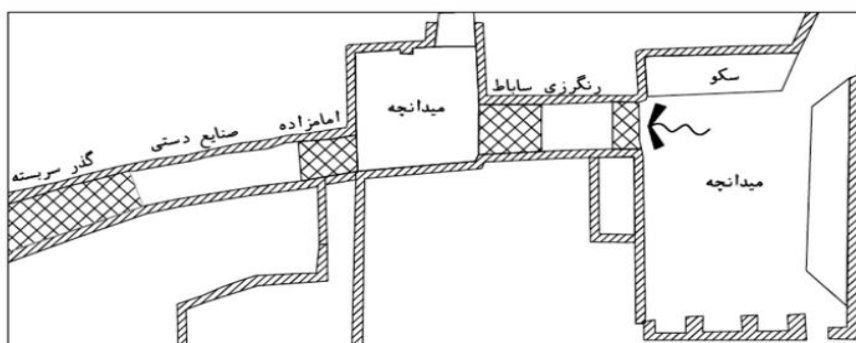
در شهرهای گذشته ما سلسله مراتب به صورت پیوسته در کلیه ی مقیاس ها از استخوان بندی شهر تا ترکیبات معماری مورد توجه بوده است. اصل سلسله مراتب نقش بسیار مهمی در تعریف اجزاء و کل یک مجموعه ایفا می نماید و به آن ها گونه ای هویت می بخشد. یکی از مهم ترین تجلیات کالبدی، رعایت سلسله مراتب در ابنیه ی معماری و شهرسازی ایرانی اسلامی یعنی بروز و تقویت درونگرایی به عنوان یکی از ویژگی های بارز این شهرها بوده است؛ به ویژه در مورد مسکن، مسجد، مدرسه و امروزه به عنوان یکی از اصول اصلی معماری و شهرسازی اسلامی مطرح می باشد. به عبارت دیگر درونگرایی موجود در شهرها و بناها یکی از اثرات اعمال سلسله مراتب مورد نظر در قلمروهایی مختلف حیات فردی و جمعی بوده است؛ به گونه ای دیگر می توان گفت که حفظ و اعمال ارزش هایی مانند: محرمیت، آرامش، امنیت، خلوت، حیا، سادگی، تنظیم شرایط محیطی و توجه به درون بیشتر از بیرون سبب شد تا یک نوع سلسله مراتب قوی، روشن و منحصر به فرد در شهرهای اسلامی به وجود آید.



تصویر ۱-۱- سلسله مراتب فضاها

۳- پیوستگی فضایی:

پیوستگی فضایی به این معناست که واحدها و فضاهای کالبدی به صورت متصل و پیوسته کنار یکدیگر قرار گرفته اند و در مجموع بافتی پیوسته و منسجم پدید آمده است که این اصل را می توان به وسیله ی قرار گیری مراکز بر سر تقاطع چند گذر فرعی یا اصلی، ترکیب میدان ها با عناصر فعال مانند بازار، مسجد جامع و مراکز محلات، ارتباط قوی مسجد جامع با سایر عناصر مرکز شهر و ایجاد ترکیبی متجانس از نظر کالبدی و فضای میان مجموعه شهر، محلات در مرکز شهر عینیت بخشید.



تصویر ۱-۲- قرارگیری نشانه‌ها و عناصر محله، عاملی در جهت تقویت پیوستگی فضایی

۴- بازتاب اصل روابط اجتماعی محله

در رابطه با انعکاس اصل ایجاد روابط اجتماعی دو موضوع عمده ی شهرسازی، یعنی منطقه بندی شهری و کاربری زمین های شهری مطرح می باشد. منطقه بندی باید با اقداماتی صورت گیرد که از طریق نزدیک کردن افراد جامعه به یکدیگر، منجر به یکپارچگی اجتماعی شود. همانطور که پیامبر در منطقه بندی توجه خاص خود را به وحدت متمرکز نموده و به تمامیت محل سکونت مسلمانان اهمیت می دادند تا تقسیمات کوچکتر آن. تقسیمات اصلی را بر اساس قبایلی که پیشینه ی نژادی مختلف اما همگن داشتند، تعیین نموده و قانونی برای سازماندهی داخلی یا تقسیم بندی های فرعی وضع نمی کردند تا بر اساس نیازهای ساکنین شکل گیرد. از طرفی یکپارچگی اجتماعی تعیین کننده ی الگوی کاربری زمین های شهری بوده و هر یک از اعضای جامعه می توانست استفاده ی یکسان از فضاهای عمومی و امکانات تجاری و مذهبی نماید. نمونه ای از الگوی کاربری زمین در شهر اسلامی به شرح زیر است که به طور واضح اصول نوشهرگرایی را یادآور می شود. از جمله: تأکید بر سطوح دسترسی یکسان به کالاهای مورد نیاز، شیوه ی کاربری چندگانه ی زمین، قرارگیری بازارها در مرکز شهر و نفوذ مغازه ها و بازارهای کوچکتر به داخل نواحی مسکونی، شکل متراکم مناطق مسکونی با منازل به هم پیوسته و یا نزدیک و بلوک های کوچک (هشام مرتضی، ۲۰۰۳).

۵- وحدت و تنوع فضایی

از عوامل اصلی ایجاد کننده ی تنوع فضایی در بافت، می توان به تباین فضایی اشاره نمود. پهن و باریک شدن فضاها، وجود گشودگی های فضایی در میان راه ها و سر باز و بسته بودن راه ها نمونه هایی از آن می باشد. از دیگر موارد می توان به مستقیم نبودن معابر از ابتدا تا انتها، وجود میدان چه و گشودگی های فضایی در تقاطع گذرهای اصلی، عقب نشینی فضای ورودی خانه ها از لبه ی کوچه ها اشاره نمود. اما آن چه قابل توجه است، رکود این فضاها در محلات کنونی می باشد.

جدول ۱-۳- شاخص ها و معیارهای پیشنهادی در طراحی محلات ایرانی- اسلامی برپایه اصول نوسهرگرایی

شاخص ها	معیارها
پیوستگی فضایی	<ul style="list-style-type: none"> - پیوند فضایی میان عناصر اصلی مجموعه - داشتن مراکز و قرارگیری آن ها بر سر تقاطع چند گذر قرعی یا اصلی - ترکیب و امتزاج میدان ها با عناصر فعال مانند بازار، مسجد جامع و مراکز محلات - ایجاد ترکیبی متجانس از نظر کالبدی و فضایی میان مجموعه شهر. محلات در مرکز شهر - ارتباط قوی مسجد جامع یا سایر عناصر مرکز شهر - نقش عمده ی گذرهای اصلی و نقش آن در پیوند دادن محلات و مناطق شهری
وحدت و تنوع فضایی	<ul style="list-style-type: none"> - تباین فضایی با پهن و باریک شدن قضا، سر باز و بسته بودن آن، تغییر مقیاس - وجود رواق ها و سایبان ها - مستقیم نبودن معابر از ابتدا تا انتها
سلسله مراتب	<ul style="list-style-type: none"> - سلسله مراتب دسترسی و کاهش دسترسی از پختن کننده ی محلی تا دسترسی به واحد مسکونی - قرارگیری هر عنصر در جای خود براساس رعایت سلسله مراتب عملکردی - رعایت محرمت برای ساختمان های مسکونی - درونگرایی و سادگی در ابنیه هایی چون مسکن، مدرسه و... - قرارگیری کاربری عمومی در کنار استخوان بندی اصلی و لبه ها و قرارگیری کاربری مسکونی در لایه های میانی بافت - رعایت محرمت با سلسله مراتب قضاها از قضاها ی عمومی تا خصوصی - رعایت محرمت با استفاده از عناصری چون گذرهای سرپوشیده، طاق ها و...
تاکید بر روابط اجتماعی	<ul style="list-style-type: none"> - وجود قضاها یی که ارتباط اجتماعی و تماس های مردم با یکدیگر در آن ها رخ دهد. - امکان استفاده ی یکسان افراد جامعه از قضاها ی عمومی و امکانات تجاری و مذهبی - شیوه ی کاربری چندگانه ی زمین (منازه ها در طبقه ی همکف و واحدهای مسکونی در طبقات بالاتر) - قرارگیری بازارها در مرکز شهر و نفوذ منازه ها و بازارهای کوچکتر به نواحی مسکونی - احاطه شدن مسجد در مرکز شهر با منازه ها - شکل متراکم مناطق مسکونی یا منازل به هم پیوسته و بلوک های کوچک
اهمیت دادن به مفهوم محله	<ul style="list-style-type: none"> - دارا بودن مرکز محله و قرارگیری آن در مسیر تقاطع دو یا چند گذر اصلی - فاصله ی معقول مرکز محله از همه ی نقاط محله - مرکز محله شامل مسجد، بازارچه، میدانچه، تکیه، حسینیه و عناصر دیگری در مقیاس محلات مانند گرمابه، آب انبار، قهوه خانه و... - وجود پاتوق در محلات - دربرگیری مراکز محله با امکان عمومی و قرارگیری سطوح مسکونی خانواده ها با حجم های پیوسته گرداگرد آن ها - قرارگیری خانه های کوچک و متوسط و بزرگ در کنار یکدیگر - قرارگیری خانه های بزرگی مانند قضاها ی شهری از قبیل مساجد، حسینیه ها در کنار خانه های کوچکتر یعنی قضاها ی مسکونی

اصول و معیارها در پایداری محله

در قالب نظریه ها و تجربیات موجود در مقیاس جهانی، اصول و معیارهای بسیاری را می توان برای توسعه پایدار در مقیاس شهر و محله مطرح و مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. از جمله این اصول و معیارها می توان به سر زندگی، هویت، پویایی-سازگاری، تنوع، خوانایی، و دسترسی اشاره کرد که در ذیل به طور مختصر بحث می شوند.

۱- هویت زندگی

وضوح در درک از محله و سهولت در شناخت و برقراری پیوند بین عناصر و اجزاء آن با سایر رویدادها و مکان ها را می توان در زمره هویت محله دانست. معنی در محله با شکل فضایی و کیفیت آن در ارتباط مستقیم است، در حال که وابستگی شدید به فرهنگ نیز دارد. محله با هویت محله ای است که از سایر محله ها و مکان ها قابل تمیز باشد (لینچ، ۱۶۷، ۱۳۷۶) خوانایی محله از جمله معیارهای هویت و پایداری محله ها به شمار می رود. محله ها و فضاهای شهری می توانند از ساختاری قابل درک برخوردار باشند. برای مثال، گم شدن و گیج شدن انسان در شهر و محله ها، به ویژه غریبه ها، تجربه ای منفی به شمار می رود. برای تحقق این منظور، نشانه ها می توانند با هدف جهت یابی و هدایت کننده، عناصر بسیار مهم در خوانایی محله محسوب شوند. این نشانه های می توانند در قالب بناهای خاص و منحصر به فرد، مناظر ویژه، شکل خیابان ها، بناهای مرتفع و عناصر کالبدی خاص بروز داشته باشند (چپ من، ۱۷۸، ۱۳۸۴).

محله خوب و پایدار سکونتگاهی است که سلامت و بهزیستی ساکنین و بقاء موجودات زنده در آن تأمین باشد. از جمله عوامل مؤثر در ایجاد سرزندگی در محله، وجود فضاهای عمومی مناسب است. این فضاها با میزان جذابیت خود و اثرگذاری بر ذهن انسان می توانند سرزندگی محله را تأمین کنند. برای مثال، تخصیص فضای مناسب برای عابرین پیاده، انجام فعالیت های اقتصادی، ترافیک آرام، امکانات و زمینه های مناسب برای خرید مردم (نه فقط از جنبه اقتصادی، بلکه از جنبه هایی مانند تفریح)، فضاهای تفریحی نظیر سینما و تاتر، مکان ورزشی، موزه ها، مراکز فرهنگی، رستوران و کتابخانه موجب ارتقاء سرزندگی محله را فراهم می کنند (چپ من، ۱۵۸، ۱۳۸۴، لینچ، ۱۹۲-۱۵۵، ۱۳۷۶). بسیاری از محلات قدیمی که از بافت ها و فضاهای سرزنده برخوردار بوده اند، محصول دوره طولانی بوده که تکامل یافته و امروزه در جهت نگهداری آن ها برنامه ریزی می شود.

۲- پویایی و سازگاری

همراه با تداوم زندگی انسان ها و زنده بودن طبیعت، محله های شهری نیز با حالت ارگانیک و پویا سیر تاریخی خود را سپری می کنند. محله ها مکان تلاقی تعاملات و عوامل اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و زیست محیطی هستند. مثال هایی از تداوم و عوامل فوق را می توان در این موارد دید: تداوم زندگی ساکنین محلات از گذشته تا حال، تغییر و تداوم در انواع و الگوی فعالیت ها، پویایی مکان محله ها نسبت به کل مرکز شهر، کمیت، کیفیت و ارزش بناها و ساختمان های مسکونی و غیر مسکونی، الگو و عمر ساختمان ها، الگوی توزیع فضاهای باز، سبز و شبکه معابر، مصالح ساختمانی مختلف بومی و غیر بومی، الگوهای مالکیت، تجهیزات و فعالیت های جدید شهری در قالب نیازهای جدید اجتماعی و فرهنگی، و منظر منطقه از نظر طبیعت و مرزهای محله.

تغییرات در هر یک از شرایط، عوامل و ویژگی های فوق الذکر به عنوان فشارهای اجتماعی و اقتصادی می توانند به تدریج موجبات تحول و دگرگونی کالبدی محله را فراهم کنند. این دگرگونی هارا می توان در تغییر در الگوی ساختمان ها در قطعات خود (برای مثال جانمایی ساختمان های جدید در بین ساختمان های موجود، ایجاد تراس و بالکن)، بلند مرتبه سازی، تغییر کاربری ها، فرسایش و نابودی درختان و فضاهای سبز، فرسایش زیست محیطی از طریق افزایش ترافیک، فرسودگی تجهیزات شهری و از دست دادن کارایی آن ها (کتابخانه ها، درمانگاه ها، فضاهای آموزشی و غیره) مشاهده کرد. در حالی که چنین تغییراتی گاه به عنوان یک تهدید خودنمایی می کنند، تکامل محله در قالب تغییرات فوق ادامه دارد. برای مثال، همچنان که خانواده ها و فرصت های شغلی رشد و افول دارند، مهاجرت ها تعادل محلی را بر هم می زنند و نیازهای جدید مطرح می شوند (Barton, ۲۰۰۳, ۱۹۱).

در پاسخگویی به نیازهای جدید که حاصل تغییرات اجتناب ناپذیر محله های شهری هستند. راهبردها، سیاست ها و برنامه های مختلفی تجربه می شوند. نقاط قوت و ضعف هر یک از چنین برنامه هایی می تواند میزان کارایی برنامه ها را تحت تأثیر قرار دهد. اما آن چه که مهم به نظر می رسد، پذیرش تغییرات و سازگاری سیاست ها و برنامه های پاسخگو است. برای مثال، نگهداری و نوسازی بافت ها و محله ها، اعم از بناها و فضاهای عمومی، نوسازی و بهسازی بافت ها و بناهای فرسوده، گسترش و توسعه کمی ساختمان ها (برای مثال افزایش تراکم ساختمانی) برای تأمین نیازهای جدید و تأمین فضاهای جدید سازگار با نیازهای جدید از آن جمله هستند.

۳- تنوع

خصلت های ساکنین محلات و فعالیت های آن ها به عنوان دو عامل مهم و تعیین کننده در کیفیت زندگی محسوب می شوند. هر دو خصلت مذکور به تبع شرایط مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، و زیست محیطی در جوامع مختلف، شهرهای مختلف و محله های مختلف، از تنوع لازم برخوردار هستند. این در حالی است که شرایط فوق الذکر، همچنان که در اصل پویایی و سازگاری بحث گردید، در مسیر تاریخ تغییر کرده و شرایط جدید جایگزین می شوند. اصل تنوع را می توان در قالب اصول و معیارهای کارایی، سرزندگی و پایداری محله ها در نظر گرفت. با رعایت این اصل، شرایط کالبدی و فضاهای محله به گونه ای خواهند بود که قرار گرفتن در راستای نیازهای جدید، از جامعیت برخوردار بوده و نیازهای متنوع را پاسخگو باشد (wheeler, ۲۰۰۴, ۱۹۹).

برای مثال، تنوع در مسکن با طیف وسیعی از شاخص های اقتصادی و اجتماعی و کالبدی آن یکی از مهم ترین عوامل مؤثر در پایداری محله است. پاسخگویی واحدهای مسکونی نیازمند توجه به تغییرات در شاخص های فوق الذکر است، از جمله:

- تغییرات در ساختار جمعیتی ساکنین (نظیر شاخص زیر بنای متنوع به تبع تغییر در بعد خانوار و سن ساکنین).
- تغییرات در شرایط اجتماعی و فرهنگی (نظیر الگوهای آپارتمان نشینی، ویلایی، و سنتی و معیارهای زیبایی شناسانه ساکنین).
- تغییر در شرایط طبیعی و زیست محیطی (ضرورت افزایش تراکم و صرفه جویی در زمین).

- تغییر در شرایط اقتصادی خانوارها در دهک های مختلف اقتصادی، (نظیر مسکن کوچک).
- تغییر در نوع فرصت های شغلی.
- تغییر در سرانه مالکیت خودرو.
- و تغییر در شرایط فناوری (نظیر امکانات بلند مرتبه سازی، مقاوم سازی، مصالح ساختمانی متنوع، و تنوع در سیستم ها و گزینه های مختلف حمل و نقل).

۴- دسترسی

حرکت در محله می تواند در قالب اهداف متنوع خود، ابعاد مختلفی را دربرگیرد. عمده ترین تفاوت حرکت و دسترسی در مقیاس محله در مقایسه با واحدهای بزرگ تر از آن (نظیر شهر، منطقه، کشور) ارتباط محسوس و مستقیم آن با زندگی و خانوارها است. دسترسی در محله تنها برای رفت و آمد نیست، بلکه می توان از آن فضایی با عملکرد های متنوع را نیز انتظار داشت. دسترسی ها می توانند فضایی برای لذت بردن از فرایند حرکت داشته باشند. برای مثال، میدان تجلی کیفیت شهرنشینی بوده و با شکل، مقیاس و کیفیت محیط های پیرامونی خود، دربرگیرنده مفاهیمی از مکان و حس فضا است. نظیر چنین ادراک هایی را می توان در میدان های مختلف در شهرهای مهم جهان دید. از جمله این میدان ها می توان از میدان سن مارکر در ونیز، دومو در میلان، تایمز در نیویورک، کنکورد در پاریس، تیان من در پکن، هنزلاس در پراگ، و میدان سرخ در مسکو نام برد (چپ من، ۱۱۴-۱۱۲، ۱۳۸۴). در این راستا، مسیره های پیاده بسیاری در شهرهای جهان نیز عملکردهای مختلف در رابطه با تعاملات اجتماعی، بازار و تفریح را دارند (Barton, ۲۰۰۳, ۱۱۷).

در برنامه ریزی، طراحی و احداث شبکه های ارتباطی و معابر در مقیاس محله که عملکردی فراتر از فضای صرف تردد داشته باشند، اصول و معیارهایی را می توان مد نظر داشت، از آن جمله:

- دسترسی: دسترسی آسان برای همه مردم به فعالیت ها (داخل و خارج محله) با تأکید بیشتر بر استفاده کنندگان بدون اتومبیل و یا افراد کم توان حرکتی).
- راحتی دسترسی: دسترسی مستقیم و راحت به وسایل نقلیه عمومی، دسترسی راحت پیاده به مراکز خدماتی، ایستگاه ها و سایر تجهیزات محله های.
- امنیت: کاهش تصادفات، کاهش ترس از جرم های خیابانی، وجود نظارت از ساختمان ها و بدون گوشه های خلوت (امنیت شبانه).
- فضای اجتماعی: محل ملاقات های مردم برای افزایش تعاملات اجتماعی، ارتقاء کیفیت زندگی و تقویت احساس جامعه محلی.
- فضای ورزشی- تفریحی: امکان استفاده از معابر با قصد پیاده روی، و دوچرخه سواری با هر دو منظور ورزشی و تفریحی.

- محیط زیست: کاهش آلودگی های ناشی از حمل و نقل، کاهش آلودگی های صوتی، کاهش مصرف انرژی.
- اقتصادی: کاهش زمان و هزینه جابجایی.
- فضای پارکینگ کافی: پارک کنار خیابان، پارکینگ های عمومی و خصوصی.
- تعادل: تعادل و توازن بین انواع حرکت (پیاده، دوچرخه، اتوبوس و خودرو شخصی برای اهداف مشخص).

جدول ۴. تبیین رویکردهای مبتنی بر معیار در تعریف محله

ویژگی و مولفه های مورد تأکید	رویکرد و معیار پایه
اتکا بر داده های تاریخی و شناخت تحول سازمانی و نهادی محله در طول دوره زمانی معین	تاریخی
شاخص ها و معیارهای اقتصادی و اجتماعی	اقتصادی - اجتماعی
شناخت عوامل موثر بر پیدایش کلیتی منسجم به نام محله	ادراکی
تشخیص و آگاهی ساکنان در مکان کالبدی	ذهن گرایانه
شناخت خصوصیات همگن و متجانس	مادی گرایانه
دید و نگاه ساکنان و روابط چهره به چهره	اجتماع محور
فضای کار و فعالیت شهروندان	عملکرد محور
تعهدات و پیوستگی اجتماعی و مکان گزینی عناصر فیزیکی و کالبدی محله	انسان گرایانه
محله به عنوان سیستم کارکردی برای برنامه ریزی	ابزاری
توجه به بویایی فعال و تأثیرگذار بر ساختار معماری و سازمانی و الزامات ارتباطی بین مردم و مکان	پدیدارشناسی
نقش مسلط مقیاس جغرافیایی از بعد مسافت، مساحت و جز اینها	مقیاس محور
توجه به طیف گسترده ای از نیازهای ساکنان	نیاز محور
ابعاد کمی و کیفی سکونت در فضای معین، به ویژه اقتصادی و اجتماعی و اکولوژیک	زیست پذیری

جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به مطالبی که در این نوشتار خواندیم متوجه این نکته شدیم که محلات شهری در شهرهای ایرانی - اسلامی با واحد فضایی قرینه خود، یعنی واحد همسایگی در غرب تفاوت های جدی دارند. تحولات چند دهه گذشته شهرسازی در ایران باعث تخریب و از بین رفتن هویت و ساختار محلات کهن شهری شده است. امروزه محلات موجود در شهرها، آن عملکرد سابق را ندارند و این امر در پی تخریب ساختار این محله ها ی قدیمی رخ داده است. با توجه به اینکه الگوی نوین توسعه شهری در دنیای امروز، منشور نوشهرگرایی است که متأثر از مکتب پست مدرنیسم است و قرابت بسیار زیادی با اصول ساختاری - عملکردی محلات

قدیمی شهرهای ما دارد، لذا بر ما برنامه ریزان شهری و شهرسازان واجب است که این قرابت ها و شباهت ها را شناسایی کرده و به گونه ای عملیاتی و قابل اجرا به مدیران و مسولین مدیریت شهری انتقال دهیم. امید است که این پژوهش توانسته باشد در این راستا گامی برداشته باشد.

منابع

- اشرف، احمد (۱۳۵۳) ویژگیهای شهرنشینی در ایران دوره اسلامی، نامه علوم انسانی، شماره ۴، دوران اول استروفسکی، واتسلاف (۱۳۷۱) شهرسازی معاصر از نخستین سرچشمه ها تا منشور آتن، ترجمه لادن اعتضادی، مرکز نشر دانشگاهی
- توسلی، محمود (۱۳۸۶) ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک، انتشارات پیام و پیوند نو، تهران
- پاکزاد، جهانشاه (۱۳۸۲) بررسی تطبیقی شهرهای ایرانی و اروپایی برای ریشه یابی موانع تاریخی مشارکت مدنی، فصلنامه صفا، شماره ۳۷، دانشگاه شهید بهشتی
- ثقه السلامی عمیدالاسلام و بهناز امین زاده (۱۳۹۲) بررسی تطبیقی اصول به کار رفته در محله ایرانی و واحد همسایگی غرب، فصلنامه هویت شهر، شماره ۱۳، تهران
- حبیبی، سید محسن (۱۳۸۲) چگونگی الگوپذیری و تجدید سازمان استخوان بندی محله، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۳، دانشگاه تهران
- حبیبی، سید محسن (۱۳۸۳) از شار تا شهر، دانشگاه تهران
- چپ من، دیوید (۱۳۸۴) آفرینش محلات و مکانها در محیط انسان ساخت، ترجمه شهرزاد فریادی و منوچهر طبیبان، انتشارات دانشگاه تهران
- سلطان زاده، حسین (۱۳۶۸) محله ها و واحدهای مسکونی در ایران، در شهرهای ایرانی، جلد سوم به کوشش محمد یوسف کیانی، جهاد دانشگاهی تهران
- سلطان زاده، حسین (۱۳۶۸) تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، تهران نشر آبی
- شیعه، اسماعیل (۱۳۸۴) با شهر و منطقه در ایران، انشارات دانشگاه علم و صنعت، تهران
- فلامکی، محمد منصور (۱۳۷۴) باز زنده سازی بناها و شهرهای تاریخی، چاپ سوم، دانشگاه تهران
- نقی زاده، محمد و مریم درودیان (۱۳۸۷) تبیین مفهوم گذار در مبانی هویت تمدنی ایران، هویت شهر، دو فصلنامه هنر و معماری دانشگاه علوم تحقیقات، شماره ۳
- هشام، مرتضی (۱۳۸۹) شهرسازی و معماری در کشورهای اسلامی، مترجمان هانیه اخوت و نینا الماسی فر و محمدرضا بمانیان، انتشارات هله/ طحان
- لینچ، کوین (۱۳۷۶) تئوری شکل خوب شهر، ترجمه سید حسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران

Abdollahi M., Akbari S., ۲۰۰۷, **The Collection of Regulation & Law Deh and Dehyari**, Fifth Publish, Tehran, Ghalamestan Honar Publications.

Perry. C. A, (۱۹۲۹), “**The neighborhood unit**”, in The Regional Plan of New York and its Environs, Volume ۷., Accessed August ۱۵, ۲۰۱۱ from <http://codesproject.asu.edu/node/۱۱>

Rohe. William. M, (۲۰۰۹), “**From Local to Global, one Hundred Years of Neighborhood Planning**”, Journal of the American Planning Association, Vol.۷۵, No.۲.PP.۲۰۹-۲۳۰.

Williams, Michael, ۱۹۸۵, **Neighborhood Organizations: Seeds of a New Urban Life**, We Sport, Greenwood Press.

Cowan, Robert, ۲۰۰۵, **The Dictionary of Urbanism, London**, Street Wise Press.

Galster G., ۲۰۰۱, **On The Nature of Neighborhood**, Urban studies, V. ۱۲, pp.۲۱۱۱-۲۱۲۴.

Gold J., Kolb W., ۱۹۹۷, **A Dictionary of The Social Sciences**, Edited by; Zahedi Mazandarani M.J., First Publish, Tehran, Mazyar Publications.

Hidarnia delkhosh T., ۲۰۰۲, **Necessity and Manner of Urban Dividing into Quarters**, ShahrDariha Monthly Journal, No. ۳۵, Pp.۷۳-۶۹.

Pakzad J., ۱۹۸۹, **Neighborhood Unit**, Soffeh Quarterly, No. ۱, Pp.۷-۱۴.

Tavassoli G.H., ۲۰۰۲, **Urban Sociology**, Sixth Publish, Payam-e- Noor University Publications.

Zeyae Tavana H., ۱۹۹۱, **Neighborhood: Structure and Texture Its in The Eastern Islamic Cities**, Earth Science Magazin, Shahid Beheshti University, No ۱, Tehran.

Wheeler, Stephen M ۲۰۰۴, **planning for sustainability** , Routledge , London and new York.

Barton, hugh, et al. ۲۰۰۳, **shaping Neighbourhoods: A guide for health, sustainability and vitality**, spon press, London and new York.